

سید حسن اشرف غزنوی

سید حسن غزنوی ملقب باشرف از شاعران بزرگ و نامبردار دوره غزنویست که در دربار یمن الدوله بهرام شاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی تقرب داشت و مدح آن بادشاه و ارکان دولت و رجال نامور عهد او را میگرد و همچنین چند تن از امرای سلجوقی را مدح گفت و مورد توجه آنان قرار گرفت .
 در اسم پدر سید حسن که ناصر است یا احمد و یا محمد، بین تذکره نگاران اختلاف وجود دارد ولی آقای مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران که دیوان سید را جمع و تصحیح و مقابله نموده و بچاپ رسانیده است در تحقیقات مبسوطی که در پیرامون احوال وی بعمل آورده باستناد کتاب (لباب الانساب) ابوالحسن بیهقی و کتاب (راحة الصدور و آیت السرور) محمد بن علی راوندی، نام پدر سید را (محمد) پنداشته و قول بیهقی را ازین جهت سندش مرده که او (بیهقی) سید را در نشا بورد دیده و ملاقات کرده و نام پدرش را از زبان خود او (سید) شنیده و کتاب خود را در ۵۵۵ یعنی اواخر حیات سید تألیف کرده است و همینطور کتاب راحة الصدور و آیت السرور را از مولفات نزدیک بزمان سید (۵۹۹) دانسته و معتبر بحساب آورده است . نام سید چنانکه خودش گوید (۱) حسن است و اختلافی در آن وجود ندارد و اما کنیه او ابو محمد یا ابوعلی ، لقبش اشرف و نام شعری اش هم حسن است .

اینکه سید حسن در کجا و در چه تاریخ تولد شده و ایام کودکی و جوانی را چطور بسر برده و نزد چه کسانی و بچه اندازه کسب دانش کرده بد رستی معلوم نیست ولی آنچه در بسیاری از کتب تذکره و تاریخ ثبت و ضبط است این است که او در زمان جلوس بهرام شاه غزنوی (۵۱۲ هجری قمری) شاعر معروف و مقتدری بوده و در غزنین میزیسته و پس از جلوس بهرام شاه بد ربار او تقرب جسته غزوات و فتوح او را میستوده

(۱) از بی آنکه حسن نام و حمینی نسب کارنا سازم چون حسین و حسن است .

است و چنین مینماید که در نهضت سلطان بسوی هندوستان (۵۱۲) بغرض سرکوبی محمد باهلیم (۱) که تمرد اختیار کرده بود نیز در التزام رکاب بوده است. (۲)
سید حسن در اثر سعایت بعضی از مخالفان و بدخواهان دوبار مورد بی مهری سلطان بهرام شاه قرار گرفت و از غزنه رخت بیرون کشید. بار اول قصیده ای مبنی بر بی گناهی خود و جلب توجه سلطان از نشا پور بغزنه فرستاد و در آن تذکر داد که:

قوی دلت که مبادا سبک، در بیغ که شد
بهر دروغ بدین بنده ضعیف گران
بدان خدای که هر ذره بر حقیقت او
نمود روشن چون آفتاب صد برهان
له حق نعمت یکروزه ترا کان هست
فزون زریگ بیابان و قطره باران
بهر خود نه فراموش کرده ام نه کنم
نه نیز در دلم آید که هر گز آن بتوان
خدا یگا ناگندم نخورده، چون آدم
برون فتادم ناگه ز روضه رضوان

و سلطان بهرام شاه بعد از پی بردن بحقیقت امر، سید را مورد عفو قرار داده بغزنین طلب کرد و سید این مرحمت سلطان را طی قصیده ای ستود.

موقعیکه بهرام شاه غزنوی، ملک الجبال قطب الدین غوری را بنابر شیطننت بعضی از درباریان نابود کرد؛ سیف الدین سوری برادر ملک الجبال به خونخواهی برادر، بغزنین حمله کرده آنرا بتصرف در آورد (۵۴۳) بهرام شاه بهند فرار کرد. هنگام زمستان که سوری لشکرریان خود را مرخص کرده بود و راه ها از بسیاری برف و شدت سرما مسدود بود، مردم غزنه به بهرام شاه خبر دادند که اکنون موقع حمله بسیف الدین است. بهرام شاه نیز از فرصت استفاده کرده بغزنین هجوم آورد و تاج و تخت خود را دوباره متصرف شد و سوری را بایارانیش هلاک ساخت (۵۴۴)، در چنین فرصتی بدینسان و سخن چینان سید حسن را که موقع فرار بهرام شاه، در غزنه باقی مانده بود بدوستی سیف الدین سوری متهم کرده سلطان را دوباره بر او خشمگین ساختند. سید از ترس سلطان، غزنه را بقصد نشاپور ترک گفت و بعد از آنجا قسایدی در اعتذار و بی گناهی خود به شاه ارسال داشت تا دوباره او را به خود مهربان سازد ولی این بار سلطان بر او نبخشوده بعذرخواهی وی وقعی نگذاشت و بغزینش نخواست. چون سید از الطاف شاه مایوس گشت پس از مدتی توقف در نشاپور، از راه بغداد رهسپار مکه

(۱) محمد باهلیم از طرف امرای غزنه امارت لا هور را داشته.

(۲) چون زغزنین کردم آهنگ ره هندوستان از سپاه روم خیل زنگ می بستند جهان

گردیدند و از آنجا بمدینه رفت و بر مزار سید انبیا (ص) ترجیع بندی گفت به ابن مطلع:

ایکه هرگز هیچ ملت چون تو بیغمبر نیافت

هیچ دین در دور عالم چون تو دین پرور نیافت

بعد از زیارت حضرت رسول بیفداد باز گشت (۵۴۵) و سپس بهمدان رفت ، سید در بغداد مورد توجه و التفات سلطان مسعود سلجوقی قرار گرفت و او را با چند تن از بزرگان و شاهزادگان سلجوقی مدح گفت که آن مدایح در دیوان وی موجود است .

مدد و حین سید : در دوران زندگی سید حسن ، عده زیادی از مشاهیر علمای و شعرا و رجال سیاست باری رابطه و دوستی داشته و اغلب سید را مورد الطاف و انعام قرار میداده اند و سید نیز آنان را در اشعار خود ستوده از محبت ها و بخشش های آنان سپاسگزاری میکرده است و از همینجاست که در دیوان وی ستایش سلاطین و صدور و رجال آن عصر نسبت بمطالب دیگر بیشتر دیده میشود . شماره مدد و حین سید زیاد است ولی معروف ترین آنان از بنقرارند : بهرامشاه غزنوی که از ۵۱۲ تا ۵۴۷ هجری قمری پادشاهی کرد ، دولت شاه بسر بهرام شاه ، خسرو شاه بسر دیگر بهرامشاه که بعد از پدر تا ۵۵۵ سلطنت کرد ، سنجر بن ملکشاه سلجوقی که در ۵۱۱ هجری پادشاهی نشست و در ۵۵۲ درگذشت . سلطان محمود بن محمد سلجوقی که بعد از سنجر پادشاه شد ، سلطان مسعود بن محمد سلجوقی متوفی ۵۴۷ در همدان ، اتسز بن محمد از پادشاهان خوارزمشاهی متوفی ۵۵۱ ، عبدالحمید بن احمد بن عبدالصمد از وزرای غزنوی ، ابو نصر محمد بن عبدالحمید از رجال مهم آن عصر و نصرالله بن محمد بن عبدالحمید مترجم کلیله و دمنه و چند تن دیگر .

شعراي معاصر سید : از شاعران نامور بکه باسید معاصر بودماند سنائی غزنوی ، عبدالوابع جبلی ، مسعود سعد سلمان ، انوری ، ادیب صابری ترمذی ، رشید وطواط و سوزنی سمرقندی را میتوان نام برد . البته بعضی از آنان باسید روابط دوستانه و مکاتبه هم داشته اند که عجاظناً اطلاع موثق و مستندی از آن در دست نگارنده نیست . بوبکر حیدر نیز یکی از شعرا و فضیله های همزمان سید حسن بوده

و با او مکاتبه داشته است و اشعار زیر از قطعه ایست که بسید فرستاده و در آن اشعار او را ستوده است :

بمن سید حسن زین زمانه ز دل تحفه غذای جان فرستد
بدان نظم بدیع و نثر رائق تو گوئی معجز قرآن فرستد
هزاران گنج گوهر بیش دارد در آن خاطر که تحفه زان فرستد
ندارم بس عجب از بحر فضلش بمن گر عقدی از مرجان فرستد

این چند بیت از جواب سید حسن به بوبکر حیدر است :

بمن بوبکر حیدر تازه تازه همی ... گل خندان فرستد
گهی ز هر مرآت ریاق سازد گهی درد مرا درمان فرستد
که از شاخ و فغانو باوه بخشد که از باغ هنر ریحان فرستد

اگرچه سید حسن از علوم مروج زمان خود بهره خوبی داشته و از وظایف مشهور آن عهد بشمار میرفته و همچنین در تقوی و عزت نفس و مردم داری شهرت بسزائی را دارا بوده و مورد احترام همگان قرار داشته است ولی شهرت اصلی او از ناحیه شاعری اوست نه جهات دیگر، و باید هم چنین می بود زیرا آنچه امروز از او در دست است همین دیوان اشعار اوست که مقام ارجمنده او را در شاعری بامعرفی میکند و از خلال آن بشخصیت و طرز تفکر و زندگی او پی می بریم. او در شاعری یکی از اساتید فن بشمار میرود، قصایدش در نهایت رسائی و بختگی ساخته شده و غالباً بقصاید استادان معروف برای بزرگان می کنند. شاعران بزرگ و سخنوران نامداری مقام او را در سخنوری ستوده اند. جمال الدین عبد الرزاق اصفهانی گوید :

(اشرف) و طواط و انوری سه حکیمند کز سخن هر سه شد شکفته بهارم

شاعر دیگری بنام بیغوملک، بدیوان سید چنین ارادت نشان میدهد :

جستم برای فال کتابی و ناگهان دستم بسبحر گوی و هر سید حسن رسید
با صد زبان چگونگی توان گفت، شکر این و کانیچ از خدای خواسته بودم بمن رسید،

مصراع چهارم، تفسیر ازین مطلع سید حسن است :

آخر دلم بارزوی خوشتر رسید و انیچ از خدای خواسته بودم بمن رسید

سید غالباً آثار گویندگان بزرگ متقدم و معاصر خود را مورد توجه داشته و آنهارا مطالعه میکرده است و در موقع انشای شعر از سبک و روش بعضی از آنان پیروی می نموده ، چنانکه قصایدی که به تتبع امیر معزی ورشید و علواط و سنائی و بعضی دیگر گفته در دیوانش موجود میباشند و همچنین عده ای از گویندگان و نویسندگان زمان وی و بعد از آن بانام سید توجه داشته و اشاراتی بدان کرده اند که شمه ای از آن ذکر رفت .

سید از انواع شعر بقصیده تمایل زیادتر نشان داده و در ایجاد آن بدین طولانی داشته است و بنا بر این قسمت اعظم دیوان او را قصاید مدحیه تشکیل میدهد .

در تشبیب قصاید وی مطالب عشقی و اجتماعی زیاد دیده میشود و همچنین زیبایی های فصول چهار گانه طبیعت به بهترین وجهی در آنها ترسیم گردیده است . ابیات زیر که از قصیده ای در مدح بهرامشاه است بخوبی میتواند خواننده را بر سائمی طبع و جمش فکر سید آشنا سازد و مؤید قریحه عالی وی باشد :

هفته دیگر بسعی ابر مروارید بار آورد شاخ شکوفه عقد مروارید بار
 گاه باد از عارض سنبل برانگیزد نسیم گاه ابراز طره شمشاد بنشانند غبار
 خطه باغ از ریاحین سبز تر از خط دوست گوشه شاخ از شکوفه بردر چون گوش بار
 نار میسو زد بخو روا بر میر بود گلاب چرخ میگو بد نوید و باغ میسازد نثار
 گر چو قارون پای لاله ماند اندر گل سزد زانکه گردد از شکوفه دست موسی آشکار
 غنچه را از خوشدلی در پوست کی باید مجال باره را از خرمی در جام کی باشد قرار
 گلبنان چون دایران هر صجدم خندند خوش بلبلان چون بیدلان هر نیم شب نالند زار
 سبزه زنگار گون گردد عیان در بوستان لاله شنکرف رنگ آید پدید از کو هسار

* * *

ناملازمات زندگی ، هنرمندان و روشندان را که قلوب شان منملواز احساسات و عواطف انسانیت بیشتر از مردم عادی متأثر میسازد و این تاثیرات گاهی در یک تابلوی نقاشی ، زمانی در خلال یک درام ، وقتی در یک پارچه نثر ، موقعی در آهنگ يك خواننده و یا انگشتان يك نوازنده و هنگامی هم در قطعه و یا قصیده يك شاعر منعکس میگردد . قصاید شکواییه مسعود سعد سلمان که در حصار نای وجود آمده و در نجهای باطنی يك

انسان روشندل را به بهترین وجهی تمثیل می‌کنند از اشعار جاویدان زبان فارسی بشمار
میروده سید حسن شاعر گرانمایه غزنه وقتی در پنجه مشکلات گیر افتاده و از مرارت
های زندگی بجان رسیده احساسات مغموم خود را در خلال قصیده ای اینگونه
متعکس گردانیده است :

تاج سرداشت جبرئیل مرا	این زمان خاک پای اهرمنم
مجرم مهر سوخت چون عودم	چنبر ماه تافت چون رسنم
هم ز محنت چو کوه شد جانم	هم ز کاهش چو کاه گشت تنم
تو شه ای نی که آن دهد قوتم	گوشه ای نی که آن بود سکتم
هر چه آورد روز، روزی ام	هر کجا در رسید شب، وطنم
درد بی منتهاست در مانم	مرگ هر ساعتست ز پستم
یارئی یارئی که رنجورم	رحمتی رحمتی که ممتحنم
پای در گل چگونہ رقص کنم	دست بردل چگونہ دست ز نم
چون خردم که کفه مه و مهر	بکسلد از گرانئی نمم
ساز خلق جهان و سوز خودم	تا بدانی که شمع انجمنم

شعار باریب آن نقش دولتیم بنمای
که خلاصی دهد ازین محنم

گرچه سید حسن در سرودن غزل التفاتی نداشت و به ندرت غزلی می‌گفت است
و غزلهایی هم که از او مانده از لحاظ تعداد خیلی ناچیز است مع الوصف بعضی از همان
غزلهای محدود در غایت شیوایی و گیراییست :

آرام دل مرا بخوانید	بر مردم چشم من نشانید
آواز عشق من شنیدید	اندازه حسن او بدانید
عشق اندوه و حسرت است و خواری	عاشق مشوید اگر تو انید

* * *

روح ز تو خور بتر بخواب نبیند	چشم فلک چو نتو آفتاب نبیند
عشق تو در دل نشست و خاست نخواهد	تا وطن خویش را خراب نبیند

سینه همی درد را بدرزند اند دیده همی خواب را بخواب نیند
بیهده باشد سوال بوسه حسن را بر لب او چون ره جو آب نیند

* * *

یا ر م از دل سرای نپسندد دیده راتکیه جای نپسندد
گو شام دهد چو بر ببط، ایک گر بنا لم چو نای، نپسندد
بنده آزار دو نیند بشد کاین چنین ها خدای نپسندد
و همچنین در خلال اشعار رسید ایباتی بنظر میرسد که از لحاظ شیوایی کلام
و زیبایی مطالب و رسائی ترکیب و تناسب قالب و سایر جهات خواننده رامست ساخته
موالم دیگر سیر میدهد. این ابیات نمونه ای از آنهاست :

برداشت پرده دار طبیعت حجاب باغ بکشار نقشبند ر یا حین نقاب گل

* * *

چون میل تو سوی جور دیدم غم جوی و ستم نواز گشتم

* * *

مددی از دم عیسا ست نسیم اثری از کف مو ساست چمن
لاله غرقه بخون همچو حس-بن سو سن زنده نفس همچو حسن

عمری خواهم که با تو باشم - ^{شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} از نو بت یا سمین چه آید
ب- ررو ش- نی دوریده نه پای ^{جامع علم اینگی} از تیرگی زمین چه آید

* * *

من چو ابراز غم تو گر یا نام تو چو گل با همه کس خندان
وفات سید: تاریخ وفات سید حسن زیاد مورد اختلاف است چنانکه دولت شاه
و آزره ۵۳۵، اوحدی کاشانی ۵۳۶، ابوالحسن بیهقی ۵۴۸ و قی الدین کاشی ۵۶۵
ثبت کرده اند و شاید بعد دیگر سنوات دیگری را قید کرده باشند ولی مدرس رضوی
در تحقیقاتی که بعمل آورده وفات او را از ۵۵۵ تا ۵۵۷ دانسته است که ۵۵۵ سال جلوس
سلطان سلیمان سلجوقی در همدان بوده رسید جلوس او را تهنیت گفته است (۱).

(۱) شاه شاهان جهان بر تخت سلطانی نشست مردم چشم سلاطین در جهان بانی نشست
مردم و دیو و پری اکنون بخدمت ایستند چون سلیمان شاه بر تخت سلیمان نشست

وفات سید در غزنین واقع شده و در همان جامدفون گردیده است و مزار او در آنجا مشهور و زیارتگاه کافه مردم است. ولی بعضی از تذکره نویسان منجمله مصحح دیوان سید، قبر او را در (قصبه آزاد وار) از ولایت جوین پنداشته اند.

دیوان سید اولین بار در سال ۱۳۲۸ شمسی هجری در سلسله انتشارات دانشگاه تهران طی شماره (۷۳) بزیور طبع آراسته شده و مصحح فاضل آنرا بانسخ متعدد خطی و مراجعه بمدارک دیگر مقابله و تصحیح نموده است. تعداد اشعار این دیوان طوریکه موصوف متذکر گردیده در حدود ۴۷۵۰ بیت است و عقیده دارد که مقدار دیگر هم از آثار سید از لای کتب خطی و منابع قدیمی بدست خواهد آمد.

منابع: دیوان سید حسن به تصحیح مدرس رضوی، آریانا دائرة المعارف جلد سوم، تاریخ ادبیات افغانستان، تاریخ ادبیات دکتر رضا زاده شفق و تاریخ افغانستان جلد سوم قسمت غز نویان نوشته استاد خلیلی و سخن و سخنوران فروزانفر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

(۴)

چيست آن جسم كو بجنبش طبع	از بلندی كمش كند بمفك
جسم ديگر چو خم شود با او	سالم از نقص و از معايب پاك
هر دو با يكديگر روان گردند	پاي برداشته زمر كز خاك
همچو شعر بلند اين زمين	از زمين سر كشيده بر افلاك
ورز هم بكسلند هر دو فتنند	بحضض سمك ز اوج سماك

این زمین